

هشت مارس امسال در بلندای سکوی دختران انقلاب

12 اسفند 1396

امسال تاریخ هشت مارس به قامت استوار دختران انقلاب مزین شد و توانست مبارزات زنان در اسفند ۵۷ علیه حجاب اجباری را به مبارزه پر صلابت دختران خیابان انقلاب وصل کند. ...
مبارزه ای که زندان و شکنجه و اسید و پونز نتوانست عزم راسخ زنان را، در طی چندین دهه، برای داشتن هویت انسانی در هم بشکند. هشت مارس دختران خیابان انقلاب میتواند سر آغاز پیوند مبارزات نوین رهایی زنان در سراسر دنیا باشد.
از همین روی همگام با دختران انقلاب بانگ بر میاوریم:

۱- تبعیض علیه زنان در تمامی قوانین حقوقی سیاسی، اجتماعی، قضایی، شغلی و تحصیلی رفع شود.

۲- ممنوعیت ورود زنان به استادیوم لغو شده و زنان بتوانند در تمامی رشته های ورزشی فعالیت داشته باشند.

۳- امنیت زنان در برابر هرگونه خشونت و تعرض و تجاوز در محیط های کار و خیابان و در چهارچوب خانواده، تضمین شود و علیه متعرضین به زنان در تمامی اشکال جسمی، روحی و کلامی اعلام جرم شود و قربانیان تجاوز و خشونت های خانگی و اجتماعی مورد حمایت های قانونی قرار گیرند.

۴- خشونت علیه زنان از آزار و اذیت ها تا قتل های ناموسی جرم تلقی شده و ختنه زنان ممنوع شود.

۵- حجاب اجباری لغو گردد و بی حرمتی و خشونت قانونی به زنان در خیابان تحت عناوین طرحهای عفاف و حجاب که دستمایه انواع خشونت به زنان میشود، متوقف شود و همه معترضان به حجاب اجباری و دختران خیابان انقلاب فوراً و بی قید و شرط آزاد شوند.

۶- برای حفظ حرمت و شان انسانی زنان و جلوگیری از رشد روز افزون آمار زنانی که به واسطه فقر و نداشتن حمایت های اجتماعی به گرداب مافیای تن فروشی و قاچاق می افتند و به تمام زنان بیکار حقوق

بیکاری پرداخت شود.

۷- تبعیض و تفکیک جنسیتی در موقعیت های شغلی و تحصیلی لغو گردد و زنان از مزد برابر در ازای کار برابر با مردان برخوردار باشند و حداقل دستمزد به ۵ میلیون تومان افزایش یابد.

۸- زنان باید از حق طلاق و حضانت فرزندان و سفر و اختیار شغل و باقی حقوق فردی برابر با مردان برخوردار باشند و ازدواج کودکان ممنوع اعلام شود .

۹- زنان باید از هویت شهروندی برابر با مردان برخوردار باشند تا بتوانند برای فرزندان خود ثبت هویت کرده و شناسنامه دریافت کنند.

۱۰- تمامی زنان فاقد بیمه های درمانی باید از بیمه رایگان برخوردار شوند و بتوانند فرزندانشان را تحت پوشش بیمه خود قرار دهند.

هشت مارس نه فقط بانگ رهایی زنان که در واقع نوید رهایی انسان از قید تبعیض و نابرابری است و همه انسانها را فرامیخواند برای ساختن دنیایی بر اساس اختیار انسان ، مبارزه کنند!

زنده باد هشت مارس
زنده باد دختران خیابان انقلاب
زنده باد برابری زن و مرد

ندای زنان ایران
اسفند ۹۶

فراخوان فعالان زن داخل ایران به مناسبت روز جهانی زن

زنان و مردان خواستار رهایی، عدالت و برابری

۸ مارس نزدیک است، روزی که زنان در تمام جهان علیه نابرابری و برای دستیابی به شرایطی انسانی‌تر مبارزه می‌کنند. مبارزه‌ای که در طول سال‌ها گرچه ثمرات فراوانی داشته است، اما هنوز تا تحقق برابری راهی طولانی در پیش دارد.

سال‌های اخیر که نظام سرمایه بار بحران خود را بیش از پیش بر دوش زنان گذاشته است، شاهد سخت‌تر شدن زندگی زنان در سراسر جهان هستیم. صاحبان قدرت و ثروت با تشدید استثمار همه‌جانبه^۴ زنان سعی در گذر از این بحران دارند، اما خواهران ما با قدرتی دو چندان در هر گوشه^۵ جهان به پا خاسته‌اند و در هر فرصتی فریاد اعتراض خود را سر داده‌اند.

زنان ایران نیز سال‌هاست در چنبره^۶ انواع تبعیضها و نابرابری‌ها گرفتار آمده‌اند، قوانین نابرابر در ازدواج، طلاق، ارث و... از زنان شهروندانی درجه دو ساخته است. در برابر خشونت خانوادگی و آزار خیابانی از هیچ حمایت قانونی برخوردار نیستند. هر بار به بهانه‌ای حق مالکیت بر بدن‌هایشان نادیده گرفته می‌شود؛ گاه با حجاب اجباری، گاه با ایجاد محدودیت و ممنوعیت در دسترسی رایگان به وسایل پیشگیری از بارداری و...

به همه^۷ این تبعیضها باید شرایط نابسامان اقتصادی را افزود. زنان آسیب‌های زیادی از سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالیستی از جمله خصوصی‌سازی دیده‌اند. از جمله نتایج این سیاست‌ها حذف روزافزون زنان از بخش رسمی بازار کار و راندن آنان به سوی بخش غیررسمی بوده است. بیش از نیمی از زنان بدون قرارداد یا با قراردادهای موقت و دستمزدهای بسیار اندک مشغول به کارند و از حداقل حقوق قانونی محروم‌اند. بخش زیادی از این کارگران غیررسمی را مهاجران تشکیل می‌دهند که در مقابل روابط بهره‌کشانه^۸ کار آسیب‌پذیرترند. زنان شاغل در بخش رسمی نیز با عدم امنیت شغلی، نظارت‌های نفس‌گیر بر پوشش و رفتار خود، محدود کردن خدمات عمومی - نظیر مهدکودک پس از بارداری- و موانع سرسخت بر سر راه پیشرفت شغلی‌شان مواجهند. از سوی دیگر نرخ بیکاری زنان به دو برابر مردان رسیده است، موج بیکاری در میان زنان تحصیل‌کرده به مراتب بیشتر است و در موارد بسیاری شرایط جنسیت‌زده‌ای چون وضعیت تأهل، سن و ظاهر به شرایط گزینش شغلی اضافه می‌شود. گذشتن از این سد، پایان دشواری‌ها نیست، زنان پس از استخدام نیز با موانع دیگری چون عدم امنیت شغلی و آزارهای جنسی در محیط کار دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

تاریخچه^۴ مبارزات زنان در ایران نشان می‌دهد آنها هرگز پذیرندگان خاموش نابرابری و بی‌عدالتی نبوده‌اند. زنان نه تنها به شکل انفرادی برای بهبود زندگی شخصی خود کوشیده‌اند بلکه از هر فرصتی برای سازماندهی و مبارزه^۵ جمعی بهره برده‌اند.

راه‌هایی زنان از سلطه^۶ مردسالاری، سرمایه‌داری و انواع سلطه‌های دیگر بسیار طولانی است. از همین رو، ما جمعی از فعالان جنبش زنان در ایران بار دیگر با تأکید بر حق خود بر خیابان‌های شهر گرد هم می‌آییم و اعتراض خود را به نابرابری، بی‌عدالتی و شرایط نامساعد زنان به‌ویژه در بازار کار ایران فریاد می‌زنیم.

ما زنان و مردان برابری‌خواه از همه^۷ آنانی که برای دستیابی به جهانی عادلانه‌تر می‌کوشند، از تمامی کارگران، معلمان، پرستاران، مربیان پیش‌دبستانی، بازنشستگان، دانشجویان، زنان خانه‌دار و از همه^۸ فعالان جنبش‌های اجتماعی می‌خواهیم تا در روز پنجشنبه ۱۷ اسفند ۱۳۹۶ از ساعت ۱۱ تا ۱۲ ظهر در برابر وزارت کار در کنار ما بایستند.

کانال اطلاع‌رسانی درباره^۹ تجمع ۸ مارس

دختران خیابان انقلاب و ظهور نسل جدید کنشگران اجتماعی



پیش از آغاز حرکت «دختران خیابان انقلاب»، شاید بسیاری از ما تصور نمی‌کردیم که نسل جدید زنان بتواند در چنین ابعادی جنبش زنان را به تحرک وادارد و بار دیگر گفتمان حقوق برابر زنان را در افکار عمومی به شکلی گسترده مطرح سازد. ایجاد چنین موجی به این پرسش راه می‌برد که در زیر پوست شهر چه اتفاقی روی داده است؟ آیا این دختران جوان همان دخترانی هستند که ما آن‌ها را حاصل دوران سرکوب می‌دانستیم که با توجه به شرایط امنیتی پس از جنبش سبز، دیگر حاضر به پرداخت هزینه‌ی فعالیت‌های جمعی نیستند. آیا این‌ها همان دخترها هستند که وظایف حداقلی‌شان در یک انجمن یا حضور در جلسات را به خاطر هر کار کوچک فردی‌شان (مثل وقت آرایشگاه برای مونیکور ناخن) پشت گوش می‌انداختند و با نشناختن ویژگی‌های کار جمعی، فعالیت جمعی و نهادی را اغلب مختل و گاه حتا به بن‌بست می‌کشاندند؟ آیا این دختران همان‌هایی هستند که فکر می‌کردیم می‌خواهند بدون طی کردن راه طولانی و مشقت‌بارِ ایجاد نهادها و تقویت جامعه مدنی، خیلی راحت و سریع به خواسته‌های‌شان برسند؟ آیا همان‌هایی هستند که تصور می‌کردیم «فردیت»‌شان چنان شکل گرفته که گاه به نظر می‌رسد هر آنچه را نفع شخصی می‌دانند «حق زنان» تلقی می‌کنند؟ این دختران آیا همان نسلی هستند که به قول شهلا شرکت: «در هجوم محرک‌های زمان خود نه انگیزه‌ی نسل پیشین را دارند و نه حرف و هدفی مشترک با آن‌ها... شماری از جوانان بی‌انگیزه با پرسش‌ها و خواهش‌های بی‌شمار...»؟ آیا آن‌ها همان نسلی هستند که «که هر روز ساعت‌هایی از زندگی را به گشت و گذار در پیام‌های سطحی می‌گذرانند اما اوراق نشریه‌ای جدید برای‌شان کسالت‌آور است»؟ (1)

گرچه می‌توان فهرست این گلابه‌ها را که معمولاً هر نسلی با نسل پس از خود دارد، به همین ترتیب ادامه داد، اما ذکر همین چند مورد شاید کافی باشد که ما نسل پیش‌تر، از خودمان بپرسیم چه‌طور شد از این نسل جوان، حرکت نوپدید دختران خیابان انقلاب سر برآورد؟ آیا ما در موردشان اشتباه می‌کردیم، یا آن‌ها پرورده شرایطی دیگرگونه‌اند و در نتیجه، انگیزه‌ها و روش‌های مبارزاتی‌شان با انگیزه‌ها و منش و روش و ارزش‌های ما متفاوت است؟

ظهور نسل جدید کنشگران زن

واقعیت این است که اگر منصفانه و عمیق‌تر بنگریم نسل جدید زنان با مختصاتی متفاوت از ما رشد کرده و کنش‌هایش را نیز متناسب با آن

«اشتراک‌گذاری» و «فوروارد» می‌کند و با ایجاد یک «هشتک»، هماهنگ و «جمعی»‌اش می‌کند، و در زنجیره‌ای از این شبکه‌ها، افکار عمومی و دولت‌مردان را تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین این نسل برای فعالیت حول ایده‌ای خاص، دیگر خودش را محتاج گذشتن از دالان طولانی شکل‌دهی به یک گروه و تشکل در دنیای واقعی نمی‌بیند و به این ترتیب به لحاظ کمی کنشگری، عمومیت بیشتر یافته و به نوعی «انبوه‌سازی» شده است. از سوی دیگر به لحاظ کیفی نیز کنشگری، به نوعی تصویری‌تر، نمایشی‌تر، و به غایت «فردمحور» شده و «تکرار» به عنصری مهم در آن تبدیل شده است.

دو دهه پیش وقتی که ما برای اعتراض به یک مورد تبعیض‌آمیز، مقاله‌ای اعتراضی یا بیانیه‌ای می‌نوشتیم، برای نگارش متن آن بیانیه که همه امضاءکنندگان‌اش بتوانند نظر و ایده‌ی خود را در آن ببینند روزها و گاه هفته‌ها وقت می‌گذاشتیم و بعد هم روزهای متوالی برای جمع‌کردن امضا صرف می‌کردیم و اگر خوش‌اقبال هم می‌بودیم و تعداد امضاءها پای بیانیه زیاد می‌شد آن وقت برخی روزنامه‌ها و رسانه‌های «مهم» آنرا بازنشر می‌کردند، تازه می‌توانستیم به گوش سنگین دولت‌مردان تلنگری بزنیم و آنها را اندکی به پاسخگویی واداریم. اما امروز مثلاً صد نفر از نسل جدید کنشگران اجتماعی، در اعتراض به معضلی اجتماعی، هر کدام با انگیزه‌های خاص خود، یک یا چند خط توییت می‌کند، عکسی با دو کلمه و یا طرحی بدون کلمه در اینستاگرام‌شان می‌گذارند و در نهایت با یک «هشتک» آنها را به هم پیوند می‌دهند و بیانیه‌ای خلق می‌کنند که می‌تواند دولت‌مردان را به پاسخگویی بکشاند. یا هر کدام از این کنشگران با توییت یک پاراگراف، جنبه‌ای از موضوعی خاص را بیان می‌کنند، و در انبوه این نوشتن‌ها (که هر کدام به زاویه‌ای از آن مسئله می‌پردازند) در واقع، مقاله‌ای جمعی و اعتراضی می‌آفرینند.

دور زدن واسطه‌ها

گسترش شبکه‌های اجتماعی و دسترسی ارزان و آسان به آن، سبب شده که کنشگران جدید در بسیاری از امور بتوانند نیازهای اجتماعی‌شان را «به صورت جمعی» با افکار عمومی در میان گذارند. برای مثال آنها برای رسیدن به خواسته‌های‌شان دیگر نیازی به «واسطه»‌هایی همچون: گروه، حزب، سازمان، جناح سیاسی، یا سایت و روزنامه و مجله احساس نمی‌کنند چون می‌توانند خبرها، ایده‌ها و مطالبات‌شان را شخصاً و بدون واسطه، در شبکه‌های اجتماعی با دیگران به اشتراک گذارند. این امر سبب شده که برای این نسل همه چیز به موضوعی «فردی»،

«شخصی‌شده» و «بی‌واسطه» تبدیل شود. اگر ما «حقوق زنان» را به «واسطه» مشکلات موجود زنان و فراتر از خواسته‌ها و مشکلات صرفاً شخصی‌مان مطرح می‌کردیم، در کنشگران و فعالان نسل جدید زن، «حقوق زنان»، بی‌واسطه و شخصی (با محوریت «خود») مطرح می‌شود؛ تا آن جا که گاه حتا مرز میان «منافع شخصی» یک کنشگر زن با «حقوق زنان» کمرنگ می‌شود. این بی‌واسطه‌گی در منش جدید کنشگری، بسیاری از مرزها را کمرنگ و گاه پنهان کرده است، از جمله مرز میان «مدنی و سیاسی»، «مجازی و واقعی»، «جهانی و محلی»، «داخل و خارج کشور» و... تا آن جا که گاه می‌بینیم حکومت برای سرکوب حرکت‌هایی مانند دختران خیابان انقلاب و یا تجمع‌های ری‌توییت‌شده در بیش از هفتاد شهر در دی‌ماه ۱۳۹۶، به راحتی آن را به «خارج» متصل می‌کند.

اما کمرنگ شدن مرز «مجازی و واقعی» به این معنا نیست که مبارزات نسل جدید کنشگران، صرفاً به دنیای دیجیتال و مجازی محدود است بلکه با توجه به اثری که تکنولوژی‌های ارتباطی بر زندگی ما ایرانیان داشته، منش‌ها و روش‌های نوپدیدی را در میان نسل جدید کنشگران به وجود آورده که از محدوده‌ی فضای مجازی عبور می‌کند و بیشتر از هر چیز بر منش و روش و شیوه مبارزاتی آنها در «فضای واقعی» تأثیر می‌گذارد.

و اما اگر فعالیت‌های نسل ما عمدتاً «قائم به جمع»، «با واسطه»، «نوشتاری»، «بلندمدت»، «ادامه‌دار»، «منسجم»، «ائتلافی» و «دیربازده» بود، اما فعالیت‌های نسل جدید زنان با توجه به گسترش و نفوذ تکنولوژی‌های جدید ارتباطی، عمدتاً «قائم به فرد»، «بی‌واسطه»، «تصویری»، «کوتاه‌مدت» «منقطع»، «پراکنده و سیال»، «شخصی»، «متکثر» و «زودبازده» است؛ نشانه‌های این منش و روش‌ها را می‌توان در حرکت «دختران خیابان انقلاب» و دیگر حرکت‌های اخیر اجتماعی مشاهده کرد. هر کدام از کنشگران این حرکت، به صورت فردی و تحت تأثیر انگیزه‌های شخصی تصمیم می‌گیرد تا ایده اولیه (تصویر ویدا موحد) را «تکرار» و به نوعی در فضای شهری «ری‌توییت» کند، بدون آن که لزوماً در تصمیم‌گیری برای شکل‌گیری ایده‌ی اولیه، نقشی داشته باشد و یا دیگر کنشگران این حرکت را بشناسد. از سوی دیگر، کنشگر این نسل، چون که لازم نیست برای تأثیرگذاری حرکت‌اش، قبل و بعدش کار خاصی انجام دهد، یک حرکت «منقطع» و طبعاً «کوتاه مدت» را به نمایش می‌گذارد و سپس دنبال کار خود می‌رود. هم از این روست که این کنشگری به جای آن که مبتنی بر «افراد خاص» (یا شاخص) باشد مبتنی بر کنشگرانی سیال، پراکنده و گمنام است. طرفه این که،

تکرار و ری‌توییت ایده‌ی اولیه، و خلق یک «تصویر» جدید که بر تن و بدن فرد سوار شده، با هشتکی به هم پیوند زده می‌شود و در عین «پراکندگی»، اعتراضی «جمعی» و تأثیرگذار را به نمایش می‌گذارد. بدون آن که مجبور باشد به طور فیزیکی با دوستان و هم‌فکرانش دور هم جمع شده باشد و برای چنین حرکتی، تصمیم جمعی گرفته باشند.

گفتن ندارد که هدف این یادداشت کوتاه، ارزش‌گذاری یا نمره‌دادن به ویژگی‌های هیچ‌یک از فعالان نسل قدیم و جدید نیست بلکه صرفاً تأکید بر این واقعیت است که طی سال‌های اخیر جامعه ایران به راستی شخم زده شده و تغییراتی اساسی رخ داده که به تبع آن نسل جدیدی از کنشگران اجتماعی را با روش و منش خاص خود آفریده است. در عین حال منظور این هم نیست که دختران نسل جدید، همگی چنین‌اند و شیوه‌ها و منشی‌های مبارزاتی پیشین دیگر هیچ کاربردی ندارد، بلکه منظور این است که روش‌های قدیمی، کم‌تر می‌تواند نسل جدید زنان را به خود جذب کند و آنان را در یک کنش دسته‌جمعی به حرکت درآورد. از این روست که وقتی من و امثال من که متعلق به نسل گذشته‌ایم، می‌خواهیم بر طبق «عادت» مان روش‌های قدیم را پیش بگیریم ممکن است از همراهی‌نکردنِ نسل جدید زنان سرخورده و دچار ناامیدی شویم. ما برای فعالیتی که محورش قائم به «جمع» بود هزینه می‌پرداختیم، اما این نسل جدید برای فعالیت‌هایی که محورش «خود» و در پیوند با «خواستهای فردی» است اما در یک افق جمعی قرار می‌گیرد، حاضر به پرداخت هزینه است. همین است که گاهی فعالیت آنها به دلیل «بی‌واسطه‌گی» اش، «خودمحورانه» و گاه «خودنمایانه» جلوه می‌کند که صدالبته «نمایشی بودن» و گاه «تصویری» بودنش به این مسئله دامن می‌زند. به یاد بیاوریم که سه دهه پیش، روش فعالیت و کنشگری نسل ما نیز برای نسل پیش، کمی غریب و «خودنمایانه» بود. امروز هم شاید برای نسل ما ویژگی‌های این نسل، گاه غریب جلوه کند، در صورتی که به راستی بخش لاینفک از ساختار کنشگری معاصر است. (2)

در واقع ما محصول شرایط زمان خود بودیم و به دلیل ساختارها و نوع ابزارهایی که در آن دوره وجود داشت، کنشگری‌مان اساساً «با واسطه»‌های متعدد و متناسب با ابزارهای موجود آن زمان می‌توانست به فشار اجتماعی برای تغییر تبدیل شود، یعنی هر یک از ما با واسطه‌ی گروه و انجمن (تشکیلات‌مان) فعالیت می‌کردیم، گروه‌های مان، «واسطه»‌ای برای شکل‌دادن به ائتلافها بودند و در نهایت به «واسطه»‌ی ائتلاف‌های بزرگی که شکل می‌دادیم، مطالبات زنان را به فشار اجتماعی‌سیاسی بر دولت‌مردان تبدیل می‌کردیم. به این اعتبار، دور

زدن این واسطه‌ها به صورت «فردی» (با توجه به ساختارهار موجود آن زمان) امکان‌پذیر نبود، که اگر هم بود تأثیرگذار نبود. ولی این نسل محصول ساختارهای جدیدی است که امکان گذر از «واسطه‌ها» را برایش فراهم ساخته است. (3)

انطباق ساختارهای جدید کنشگری با فضاهای امنیتی

گسترش و مشروعیت این ساختار جدید کنشگری، از قضا ناشی از شرایط امنیتی حاکم بر جامعه نیز هست، چرا که همه‌ی هم و غم نیروهای نظامی امنیتی تاکنون سرکوب همین واسطه‌ها بوده است تا بتوانند جریان کنش اجتماعی و در نهایت طرح مطالبات و روند تغییرات را متوقف سازند. اما با این ساختار جدید کنشگری، نیروهای نظامی نمی‌دانند دقیقاً کجا را هدف قرار دهند زیرا ساختارهای کنشگری جوانان، به شدت شخصی و «قائم به فرد» و در عین حال «انبوه سازی‌شده» است و به اندازه تک تک افراد جامعه ظرفیت و گستردگی و تکرار دارد. بنابراین سرکوب و کنترل چنین پهنه‌ی رنگارنگی، به سادگی امکان‌پذیر نیست. قبلاً می‌شد انجمن و گروهی را که واسطه‌ی کنشگری عده‌ی بسیاری در جامعه است متلاشی کرد و به وسیله‌ی سرکوب آن گروه یا سازمان، بخش بزرگی از افراد و کنشگران گرداگرد آن را زمین‌گیر کرد و به حاشیه راند ولی این بار دستگیری کنشگر اجتماعی، عمدتاً دستگیری خود آن فرد است و نه لزوماً دستگیری یک گروه و یا حلقه و واسطه‌ای از یک شبکه به هم پیوسته. (4) به ویژه آن که همین ساختار جدید کنشگری، از آنجایی که مانند نسل قدیم کنشگران، بر «اسم و رسم» آنها سوار نیست و کنشگران‌اش موقتی و سیال و پراکنده‌اند پس می‌توانند «گمنام» بمانند؛ بنابراین در مجموع این کنشها کنترل‌پذیری کم‌تری دارند و سرکوب‌اش را برای نیروهای نظامی دشوارتر می‌کند، به ویژه آن که حداقل در داخل کشور بسیاری از فعالان با نام‌های مستعار فعالیت می‌کنند.

هر چند همین «بی‌واسطه» بودن حرکت‌های کنشگران جدید اجتماعی و نیز «گمنامی کنشگران‌اش»، این امکان را نیز از سوی دیگر فراهم می‌سازد که افراد و یا جریان‌های سیاسی خاص (در داخل یا خارج از کشور)، معنای سیاسی خاص خود را به قامت این حرکت‌ها بپوشانند و قطب‌سازهای رایج و سنتی (مثلاً «اصلاح طلبی/ انقلابی» و...) را بر آن تحمیل و در نهایت درصدد آن باشند که به نفع تفکر سیاسی خود آن را خرج کنند.

از سوی دیگر در ظاهر به نظر می‌آید که ساختار حرکت‌های این کنشگران

و «بی واسطه‌گی»شان)، به نوعی توده‌وار است و قابلیت جذب رهبران پوپولیست را داراست. اما به رغم این ظاهر، باید متوجه باشیم که این نوع کنشگری جدید مبتنی بر طرح خواسته‌های شخصی و قائم به فرد است و به انگیزه‌های فردی و متنوع تک تک کنشگران‌اش گره خورده است، بنابراین با ساختارهای کلاسیک حرکت‌های توده‌وار (پوپولیستی) که مطالبات و شعارهای توده‌ها «با واسطه»ی رهبران کاریزماتیک و یا توسط «مفاهیم انتزاعی و کلان‌روایت» (همچون اسلامیت، ایرانیت و انواع مدینه‌های فاضله) شکل می‌گرفت، تفاوت دارد. از این رو حرکت‌های کنشگران نسل جدید، احتمالاً تحت تاثیر «رهبرانی» که با بهره‌گیری از گمنامی کنشگران‌اش می‌خواهند سکان آن را به دست بگیرند و به سمت و سوی سیاسی مورد نظر خود رهنمون کنند، قرار نمی‌گیرد و عملاً چنین رهبری‌هایی را خنثا می‌کند.

از سوی دیگر کنشگر نسل جدید، واسطه‌هایی همچون اصلاح‌طلبی، انقلابی‌گری، براندازی و ... را نیز دور می‌زند و مثلاً زمانی در دوران انتخابات با انگیزه‌های کاملاً شخصی - و نه لزوماً به خاطر حمایت از فلان فرد یا جناح سیاسی- حرکت‌های انتخاباتی به نفع خود می‌سازد و در زمانی دیگر برای طرح و خواسته‌های شخصی‌اش کل نظام سیاسی را به پرسش می‌گیرد. (5)

به لحاظ سیاسی نیز تنوع کنشگران هر حرکت می‌تواند به اندازه تک تک افراد حاضر در آن، گسترده باشد؛ از برانداز و انقلابی و اصلاح‌طلب و مشروطه‌خواه تا محافظه‌کار و ضداعتدال و حتا حامی احمدی نژادی... از این روست که تلاش برخی کسان برای آن که مثلاً حرکت دختران خیابان انقلاب یا حرکت‌های کارگران و یا اعتراضات سپرده‌گذاران مال‌باخته، و حتا مجموعه تجمع‌های اعتراضی دی ماه ۱۳۹۶ را (که جملگی‌شان نه لزوماً حرکت‌های خودجوش کلاسیک - مثل شورش یا انقلاب - بلکه حرکت‌هایی حاصل این نوع کنشگری جدید هستند) در قالب گفتمان‌های رایج و دوقطبی «برانداز و انقلابی / اصلاحات» یا «لاییک/ اسلامی»، «این جناح / آن جناح»، «سلطنت / ولایت و فقیه» و... جای دهند، نمی‌تواند تحلیلی واقع‌گرا از آنها ارائه کند. چرا که جامعه ایران حداقل همه این انواع «واسطه‌ها» و روش‌ها را طی همین چهار دهه‌ی اخیر تجربه کرده و تقریباً هیچ‌کدام او را به تحقق مطالبات‌اش نرسانده است. بنابراین به نظر می‌آید که مسئله‌ی مرکزی این حرکت‌ها، انقلاب و براندازی، یا اصلاحات و یا سر کار آوردن این جناح و آن جناح، یا این فرد و آن فرد، و یا اسلام و غیراسلام نیست، بلکه نسل جدید جامعه زین پس می‌خواهد پاسخی صریح و سریع در برابر مطالبات‌اش

که در زندگی روزمره‌اش واقعاً تأثیر دارد، دست یابد.

سخن آخر این که حرکت‌های اخیر از جمله حرکت دختران خیابان انقلاب، از زمره‌ی حرکت‌های جامعه مدنی جدید محسوب می‌شوند ولی از آن‌جا که بی‌واسطه عمل می‌کنند، «مرز میان کنش مدنی و سیاسی» را کمرنگ و نسبت به حرکت‌های مدنی نسل قبل رادیکال‌تر شده‌اند. چه بسا همین عامل باعث شده که این حرکت‌های عمدتاً مدنی، از سوی برخی «سیاسی یا انقلابی» تعبیر شوند. درهرحال پس از سرکوب گسترده‌ی جامعه مدنی در سال 1388، به نظر می‌رسد که این کنشگری جدید اجتماعی به شکل انفجاری در حال شکل‌دادن به جامعه مدنی نوین است. بی‌شک این نسل جدید کنشگری، نقطه ضعف‌ها و محدودیت‌های خاص خودش را هم دارد. از سوی دیگر هر پدیده اجتماعی که به هر دلیلی گسترش ناگهانی می‌یابد، مشکلاتی را در آغاز راه دارد که با افزایش تجربه جامعه ایرانی نسبت به سازوکار ساختارهای جدید، احتمالاً این مشکلات، با ایجاد راهکارهایی متناسب به تدریج مرتفع خواهد شد.

پا نوشت‌ها :

1. شهلا شرکت، مجله زنان امروز، شماره 19، دی ماه 1395.

2. فراموش نمی‌کنم که برای نسل قدیم نیز نحوه «هزینه دادن» نسل ما کمی خودنمایانه می‌نمود، چرا که مادران ما عادت داشتند برای کار جمعی و تشکیلاتی، از همه زندگی و هستی خود، مایه بگذارند، رنج بکشند، سختی‌ها را به جان بخرند، سال‌ها زندان بروند، و در این میان هیچ نامی از خود برجای نگذارند. در واقع کار جمعی و تشکیلاتی آنان تاحدودی «شخصیت زدا و فردیت‌کش» هم بود. ولی برای نسل ما، با توجه به آن که شرایط اجتماعی تغییر کرده بود، شیوه و منش کنشگری نسل گذشته جذابیت چندانی نداشت، شاید ما بیش از آنان فردگرا شده بودیم و هر چند مانند مادران‌مان، کار جمعی و تشکیلاتی می‌کردیم و برایمان واقعاً ارزش بود ولی حداقل، کار جمعی‌مان «شخصیت زدا و فردیت‌کش» نبود، یعنی بر پایه کار افراد بی‌نام و نشان صورت نمی‌گرفت. لابد برای زنی از نسل گذشته که مثلاً برای تعهد به آرمان جمعی‌اش 20 سال زندان رفته بود و بی‌کمترین نام و نشانی از خود، با سعه‌صدر همه‌ی 20 سال را تحمل کرده بود و یک خط هم از زندان رفتن‌اش و زجرهایی که کشیده بر زبان نمی‌آورد (زیرا گفتن و نوشتن از رنج‌هایش را خودنمایی تلقی می‌کرد)، طبعاً شیوه و منش ما که این همه از «نام» خود بهره می‌بردیم یا مثلاً در وصف چند روز زندان رفتن‌مان، آن همه سروصدا به راه می‌انداختیم و ده‌ها صفحه

سیاه می‌کردیم... مجموعاً در نظرشان بسیار خودنمایانه جلوه می‌کرد که گاهی هم واقعا این سازوکار «اسم و رسم‌سازی»های ما باعث سوءاستفاده‌های شخصی برخی افراد می‌شد. ولی واقعیت این است که آن شیوه و منش، جزو ساختار کار کنشگری‌مان بود. با همین شیوه بود که ما توانستیم حاکمان را برای به زندان انداختن افراد پاسخگو کنیم و حقمان را مطالبه کنیم. بیشک در نوع روش و منش کنشگری ما هم نقاط ضعف بسیار وجود داشت، اما این مشکلات سبب نمی‌شد کنشگری نسل ما به تمامی زیر سؤال برود و یا به دوران پیش از خود بازگردیم، چون اساساً امکان نداشت و شرایط تغییر کرده بود و به تبع آن، ساختارهای کنشگری هم دگرگون شده بود.

3 - البته منظور آن نیست که این این حرکات از جمله حرکت دختران خیابان انقلاب برای آن که مثلا به تغییر در قانون حجاب اجباری بیانجامد، نیاز به واسطه ندارد، اتفاقا باز هم نیروی سیاسی، افراد صاحب نفوذ و شناخته شده و نمایندگان در پارلمان لازم است که این حرکت را تبدیل به تغییر قانون کنند. در واقع بحث من اینجا این نیست که با وجود نسل جدید کنشگران که بی واسطه عمل می‌کنند، دیگر جامعه نیازی مثلا به نیروهای دیگر از جمله احزاب، رسانه‌ها و نهادها ندارد. خیر اساسا چنین بحثی مطرح نیست، بلکه بحث این یادداشت، تلاش برای شناخت این پدیده نوظهور و شیوه عملکردش است - همین.

4- در چند سال اخیر به وضوح می‌بینیم که عنوان‌های خبری برای فعالانی که بازداشت می‌شوند تغییر کرده است مثلاً عنوان «دستگیری فعال مدنی» جایش را به عناوینی همچون «بازداشت فعال رسانه‌ای، یا فعال حوزه مجازی» یا بازداشت «مسئول کانال تلگرامی» و امثالهم داده است. این‌ها نیز به نوبه خود می‌تواند نشانه‌ای از تغییر کنشگری اجتماعی محسوب شود.

5 - برای نمونه «شاپرک شجری‌زاده» در عین حال که یکی از حامیان چهارشنبه‌های سفید است و به خاطر آن بازداشت می‌شود، در عکس‌هایش دستبند بنفش به‌دست، در انتخابات ریاست جمهوری شرکت و برای آن تبلیغ می‌کند.

منبع: وبلاگ نویسنده

تظاهرات در پاریس به مناسبت هشت مارس، روز جهانی زن



به مناسبت 8 مارس روز جهانی مبارزات زنان و به دعوت انجمن های
فمینیست در فرانسه ، روز پنج شنبه 8 مارس 2018 ، یک گردهمایی و
سپس راهپیمایی در پاریس برگزار میشود

«جامعه زنان ایرانی برای دمکراسی» در دادن فراخوان مشارکت
داشته و در این حرکت شرکت میکند. قرار است « باندرولی» در
همبستگی با زنان ایران آورده شود.

با امید به حضور فعال زنان مبارز ایرانی مقیم فرانسه

مکان:

Place de la République

زمان گردهمایی : روز پنج شنبه 8 مارس 2018 از ساعت سه و نیم
بعد از ظهر

شروع راهپیمایی: ساعت پنج و نیم بعد از ظهر، از میدان جمهوری به طرف اپرا

Lieu : Place République

Rassemblement : 15h30

Départ de la Manifestation à 17h30 pour un parcours de République à Opéra en passant par les Grandes Boulevards

Ligue des Femmes Iraniennes pour la Démocratie-LFID

ter, Rue Voltaire 21

Paris 75011

liguefemmesiraniennes.lfid@gmail.com

فراخوان به تظاهرات در پاریس
در پشتیبانی از مبارزات زنان
ایران

Rassemblement

en soutien aux femmes iraniennes

Contre la République Islamique d'Iran

le jeudi 15 février

de 13 h à 16 h

devant l'ambassade d'Iran
Avenue d'Iéna, 75016 Paris 4
CLEF

Coordination française pour le Lobby Européen
des Femmes

این دختران چو نان مجسمه، تجسم زندگی میلیون‌ها زن هستند

کانون زنان ایرانی

مینو مرتاضی لنگرودی

۱۱ بهمن ۱۳۹۶

بدون نقد و نظر حجاب، حجاب اجباری

موجی به راه افتاده که در آن دختران انقلاب به جای اینکه مانند مادران انقلابی‌شان با شور و شعارنمایشی چارقدشان را به سر کنند، چارقدشان را بر سر چوب می‌کشند و بی هیچ شور و شعاری خموشانه چو نان مجسمه در گوشه و حاشیه میدان انقلاب می‌ایستند. بنظر خسته می‌ایند. اعتنایی به موبایل‌هایی که بسمت شان نشانه رفته ندارند. گوشه‌های بدون پوشش‌شان انواع متلک‌ها را تاب می‌آورد. صورتهایشان برای تعریف جدید اقدامشان به سردی و سختی سنگ در آمده است. خلاف آمد عادت مجسمه‌ها که شبیه جانداران اما بی جان‌اند. این بانو مجسمان که جان و رگ و پی و هوش و حواس دارند و نفس می‌کشند خلاف آمد مجسمه مردان قهرمان و نامدار که وسط میدان‌ها جا خوش کرده و نشسته‌اند، دختران انقلاب در حاشیه و اطراف میدان‌های شهر روی نیمکتی. جعبه تقسیم برقی، جعبه خالی میوه ای در سکوت با بیرقی که از چارقدشان

ساخته‌اند ایستاده‌اند.

در واقع این دختران تجسم زندگی میلیون‌ها زنی هستند که هر روز در حواشی میادین و خیابان‌ها هستی شهر را می‌سازند، اما برغم تفاوت‌ها در سبک زندگی و زیست‌زنان‌شان چندان تکرار شده‌اند که دیگر بچشم نمی‌آیند. آنان برای زدودن تکرار باید مجسمه می‌شدند تا دیده شوند. استفاده از هنر تجسمی در برانگیختن احساس دیدن و زدودن آشنایی از امر آشنا، کنش خلاق و نابی است. باشد تا با مجسمه‌شدگی انکار سیلان زنانگی و اندام‌دارای سرزنان را در حیات و هستی جامعه رویت پذیر سازند. دختران انقلاب با نقد رفتار انقلابی و اسلامی که حضور زنان را به صورت اندام‌های بی‌سر در متن و بطن اجتماع می‌پسندد، چارقدهاشان را گل‌میخ و چوب‌می‌زنند تا زن به منزله انسان صاحب‌اندیشه و اراده و مؤثر در اداره جامعه را رویت پذیرکنند.

این کنش در عین سکوت؛ هستی سیال زنان و بودگی آنان در انبوه نابودگی‌ها و نا دیده‌انگاری‌ها را فریاد می‌زند. زنانگی در جامعه‌ای که حتی مانکن پلاستیکی‌اش هم اندام بی‌سر و صورتش را در چارقد و چادرهای چینی و ژاپنی پیچانده است زائده و حد اکثر زینت محسوب می‌شود و ویژگی انسانی قابل‌اعتنا در هستی به حساب نمی‌آید. از این رو این کنش زنان چونان دردی مشترک درک می‌شود. دردی که هیچ جناح سیاسی اصلاح‌طلب و اصولگرا و چپ و راست و انقلاب و ضد انقلاب قادر به مصادره آن نیست. چنین کنشی برخاسته از جاذبه و کشش انسانیت بالقوه زنان برای بالفعل شدن و به حساب آمدن در هستی انسانی جامعه است.

دختران انقلاب تلاش دارند زنانگی‌شان را از خفگی و سوختن زیر خاکستر زندگی انقلابی‌نمای والدینشان نجات دهند. آنان در تمنا به رسمیت شناختن بودن زنان در متن و بطن حیات اجتماعی‌شان بپرق افراشته‌اند. چنین انگیختگی قابل‌تقلیل به بود و نبود و گذاشتن و برداشتن تکه پارچه‌ای بر سر زنان نیست. باور کنیم این کنشی معطوف به خلق حرکت است و بازنمایی نوستالژیک دوران سپری شده و غیر قابل بازگشت که مدام در فضای مجازی تبلیغ و ترویج می‌شود نیست.

مجسمگی زنان در پی برانگیختن احساس مشترک موجود بین تمامی انسان‌هایی است که امر سیاسی آنها را به منزله بدن‌های بی‌سر از متن به حاشیه رانده است. در این وضعیت به میخ و چوب زدن چارقده کنشی جهت فراتر رفتن از قلمروهایی است که نظام قدرت و سرمایه

برای انسان‌ها ساخته و هر کس را به بهانه ای درون آنها جا داده است. قدرت انحصار طلب بر هراندامی برچسبی می زند تا تبعیض علیه آن را روا جلوه دهد. رهایی از قلمروهای تبعیض ضد تھی شدن جامعه از حضور همه ایده‌های موجود و انکار ایده‌های ممکن آینده هستند. و از این روست که هر انقلابی به محض نفی آزادی و ارتکاب تبعیض به دالی میان تھی تبدیل می شود و جامعه را از سرها تھی می‌سازد.

جریان انقلابی از مشروطه به اینطرف سرشار از سیلان بی کم و کاست اندیشه‌ها و انسان‌ها بود. سیلان زنان و مردان اندیشمند. زن و مرد کارگر. زن و مرد دانشجو. بازاری و کارمند کشاورز. اما خیلی زود به هزار دلیل و بهانه و بتدریج به هر بهانه جلوی این سیلانات سدها ساخته شدند. در حالیکه تمام اندامها و سرهای سیلان ساز برای بقا و دوام حیات جامعه به انقلاب روی آورد بودند. اشتباه کلان انقلابیون به قدرت رسیده آن است که با ممانعت از جریان یافتن افکار و تثبیت تبعیضها در سطح و عمق جامعه سبب سر ریز سیلانات و جریان‌هایی می‌شوند که ماشین قدرت قادر به شناخت و کنترل آنها از طریق برچسب گذاری نیست. از این رو در وهله نخست آنها را به عنوان دشمن سرکوب می‌کند. کنشهای دردمندانه آنها را به غیر و خارجی نسبت می‌دهد. اما یکاش بفهمد که باید آنها را واقع بینانه باز شناسی کند.

حکومت چند سالی است با مردانی که گیسوان شان را بلند می‌کنند و دخترانی که گیسوانشان را از ته می‌زنند و با مردانی که گوشوار می‌اندازند و دخترانی که برای رفتن به ورزشگاه ریش می‌گذارند مواجه است.

اما با نادیده گرفتن ویا با سرکوب اینها چشم‌ها را بر تغییرات بنیادین در شرف وقوع بست. حال بنظر می‌رسد ناگهان با جامعه ای بسیار جوان و سرشار از سیلان مواجه شده است که قلمرو مطلق و سراسر بدنه قدرت را به چالش کشیده است و نمی‌ترسد. این دختران در درون خانه‌های انقلابیون و در دل جامعه و فرهنگ انقلابی رشد کرده و بالیده‌اند. زیر گوش‌هایی که خود را به کری زده بودند و چشم‌هایی که نمی‌خواستند ببینند و سرهایی ظاهرا به زیر که جواب سر بالا می‌دادند. همان‌ها که نفهمیدند اگر تا دو دهه قبل ازدواج راهکار حل مشکلات زنان محسوب می‌شد امروز اولین چیزی که در کوچ اختیاری و دستجمعی زنان کنار زده شده است ازدواج است. امروز حاکمیت با کنشهای اجتماعی زنان به منزله موج اجتماعی مواجه است. بیش از آنکه زنی در کار باشد، سیلان کنش‌های اجتماعی است که زنان را از درون خانه‌ها به جامعه کشاند یا رانده است. به هر روی نگرش زنانه

بصورت جریانی مدعی در نظام فکری و ساختار سیاسی اجتماعی کنونی
وارد شده و قابل انکار نیست. نمیتوان با رفتارهای متناقض این
جریان به بازی گرفت و یا انکار کرد.